

سخنان پرزیدنت اوباما
پیام نوروزی
مارس 2011
واشنگتن دی سی

من امروز می خواهم بهترین آروزهای خود را به همه کسانی که نوروز را در ایالات متحده و سراسر جهان جشن می گیرند تقدیم دارم.

من هر سال در دوره ریاست جمهوری خود این روز را با خطاب مستقیم به مردم ایران بزرگ داشته ام. این کاری است که مایلم یک بار دیگر انجام دهم.

امروز برای مردم ایران جشنی به منظور گردآمدن با دوستان و خانواده، برای تأمل بر موهبت های بی همتایی است که شما از آن برخوردارید و نیز برای چشم دوختن به نویدی است که یک روز نو در بر دارد. هر چه باشد، این فصل، فصل امید و باز آفرینی است. و امروز، ما می دانیم که این فصل نویدبخشی در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا نیز هست، هر چند که هنوز چالش های عظیمی نیز برجای مانده اند.

من بر این باورم که برخی از ارزشها- آزادی تجمع و تشکیل انجمن، توانایی ابراز آنچه در فکر دارید و انتخاب رهبران- جهانی هستند. و آنچه که ما در سراسر منطقه می بینیم پافشاری برای پاسخگو بودن دولتها در برابر مردم است.

ولی ما همچنین می دانیم که این جنبش ها منحصر به همین چندماه گذشته نبوده اند. همان نیروهای امیدی که میدان تحریر را در نوردیدند در ژوئن 2009 در میدان آزادی دیده شدند. و درست به همانگونه که مردم منطقه بر حق انتخاب خود برای این که چگونه حکومتی داشته باشند پای فشرده اند، دولتهای منطقه نیز در پاسخ خود دارای انتخاب هستند.

تا به حال پاسخ دولت ایران این بوده است که برای حفظ قدرت خود اهمیتی به مراتب بیشتر از احترام به حقوق مردم ایران قائل است.

طی مدتی نزدیک به دو سال پیکاری از ارباب و نقض حقوق در جریان بوده است. مردم ایران—از پیر و جوان؛ زن و مرد؛ ثروتمند و فقیر—در معرض تعقیب و آزار قرار داشته اند. صدها زندانی عقیدتی در زندانها به سر می برند. بی گناهان ناپدید شده اند. روزنامه نگاران را خاموش کرده اند. زنان در معرض شکنجه قرار گرفته اند، کودکان به مرگ محکوم شده اند.

جهان با اضطراب به نظاره این اعمال بیدادگرانه نشسته است. ما شاهد بوده ایم که نسرين ستوده به خاطر دفاع از حقوق بشر به زندان افتاده است؛ جعفر پناهی به زندان رفته و قادر به ساختن فیلم های خود نیست؛ عبدالرضا تاجیک به خاطر این که روزنامه نگار است روانه زندان شده است. جامعه بهائیان و مسلمانان صوفی به خاطر اعتقاداتشان مجازات شده اند؛ محمد ولیان، یک دانشجوی جوان، به خاطر این که سه تا سنگ پرتاب کرده، به مرگ محکوم شده است.

این انتخاب‌ها نشانه‌ی نیرومندی نیستند، آنها ترس را نشان می‌دهند. زیرا وقتی دولتی تا آنجا از مردم خود وحشت دارد که به آنها حتی اجازه‌ی دسترسی به اطلاعات یا برقراری ارتباط با یکدیگر را نمی‌دهد، این به خودی خود گویا است. اما آینده‌ی ایران با ترس شکل نخواهد گرفت. آینده‌ی ایران از آن جوانان است - جوانانی که سرنوشت خود را تعیین می‌کنند.

بیش از شصت در صد مردم ایران بعد از سال 1979 چشم به جهان گشوده‌اند. شما پایبند زنجیرهای گذشته نیستید - نفرتِ انحراف‌آفرین از آمریکا که از آن نه کار و نه فرصت به وجود می‌آید؛ یک دولت سختگیر و غیر پاسخگو؛ جلوگیری از این که مردم ایران توان بالقوه‌ی خود را به تحقق در آورند، از ترس این که مبادا اقتدار دولت متزلزل شود.

به جای آن - شما مردم جوان ایران - هم فرهنگ باستانی ایران و هم توان شکل دادن به کشوری را که در برابر خواسته‌های شما پاسخگو باشد در خود دارید. استعداد، امیدها و گزینه‌های شما به آینده‌ی ایران شکل خواهند داد و به روشن ساختن جهان یاری می‌دهند. و هر چند که زمانه تاریک جلوه می‌کند، می‌خواهم بدانید که من با شما هستم.

در چنین روزی - در جشنی که همانند پلی میان گذشته و آینده گسترده است - می‌خواهم سخنانم را با نقل قولی از شاعر سیمین بهبهانی، زنی که سخنانش جهان را به لرزه افکنده‌اند، حتی اگر از سفر او فرای مرزهای ایران جلوگیری به عمل آمده است، پایان دهم: "اگر چه پیرم ولی هنوز مجال تعلیم اگر بود/ جوانی آغاز می‌کنم کنار نوباوگان خویش/ حدیث حب الوطن ز شوق بدان روش ساز می‌کنم/ که جان شود هر کلام دل چو برگشایم دهان خویش." "

باشد که این فصل جوانی دوباره ای برای همه‌ی ایرانیان به ارمغان آورد - زمانی که در آن یک فصل نو ز آینده‌ی زندگی دوباره ای است. از شما سپاسگزارم. و عید شما مبارک.